

## در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم

قرن نوزدهم را در حالی به پایان می‌رسانیم که جهان در نوعی التهاب و بحران فزاینده به سر می‌برد. در اروپا امپراتوری روسیه قدرت مطلق است، در حالی که از قدرت فرانسه، امپراتوری پروس، امپراتوری انگلستان و امپراتوری آلمان نیز نباید به آسانی گذشت. در شرق دور و در سرزمین آفتاب تابان چشم بانامی‌های ژاپنی، امپراتور بزرگ گستره پهناورتری از جزیره ژاپن را می‌خواهد. پهنه‌ی گسترده اقیانوس کبیر، جزایر کوچک و بزرگ و پراکنده در این اقیانوس، سرزمین باستانی چین، کشور کره، قسمت‌های شرقی امپراتوری روسیه و بسیاری از بخش‌های کوچک و بزرگ این بخش از کره زمین و حتی هند و چین مورد ادعای ژاپن‌اند. در آن سوی کره زمین امپراتوری بزرگی شکل گرفته است که مرکز سرمایه‌سالاران جهان است و با قدرت بی‌چون و چرای پول، ادعای رهبری جهان را دارد. خاک آمریکا آن قدر گسترده هست که به سرزمین‌های کوچک و بزرگ دیگران نیازی نداشته باشد. سیاست آمریکا بر خلاف سیاست اروپا اشغال سرزمین‌های دیگران نیست. اگر اروپا در طمع دست یافتن به سرزمین‌های دیگران و ایجاد مستعمرات کوچک و بزرگ بوده است، سیاست آمریکا چیز دیگری است. آمریکا در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم به خوبی دریافته است، که پول و سرمایه، سیاست آینده جهان را رقم می‌زنند و به همین علت به جای اشغال جغرافیایی بخش کوچکی از کره زمین و سلطه بر نقطه‌ای از آن، سرتاسر کره زمین را می‌خواهد و این ممکن نمی‌شود مگر از راه روانه کردن سیل سرمایه و پول به کشورهای دیگر. در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم اگر چه اروپا تعیین کننده سیاست بین‌المللی است، اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که آمریکا نمی‌خواهد همچنان در پشت پرده سیاست جهان و به دور از تصمیم گیری‌های آن قرار داشته باشد. از سوی دیگر اروپا که آمریکا را رقیبی سرسخت و قدرتمند و پول دار می‌داند، هرگز نمی‌خواهد به آسانی گذرنامه‌ی ورود این غول سرمایه و تکنولوژی را به این سوی کره زمین صادر کند و این موضوع اگر چه در آغاز چندان مهم به نظر نمی‌آید، ولی در همان سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم اهمیت واقعی خود را نشان می‌دهد و رقابتی تنگاتنگ در تمامی زمینه‌های اجتماعی و زیست محیطی بین دو سیاست، یکی در نیم کره شرقی و دیگری در نیم کره غربی آغاز می‌شود و همچنان ادامه می‌یابد...

در گیروار این رقابت‌های به ظاهر صلح‌جویانه، جهان در روزهای پایانی قرن نوزدهم روزهای آرامی را می‌گذراند. گذشته از رقابت‌های کم و بیش سیاسی بین اروپا و آسیا و درگیری‌های کوچک منطقه‌ای، خطرهای جدی، صلح جهانی را تهدید نمی‌کند. آرامش نسبی موجود در جهان، در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم سبب شده است تا قدرت‌های بزرگ به تقویت بنیه‌ی دفاعی و نظامی خود پرداخته و قدرت‌های کوچکتر را به سوی تشکیل اتحادیه‌های سیاسی به ظاهر نه چندان مهم جلب کنند. اکثریت قریب به اتفاق مردم قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در زیر فشارهای سخت طبقاتی و حاکمیت زور و سلطه و استبداد داخلی و خارجی، روزهای سختی را سپری می‌کنند. سرمایه، سواد و بهداشت که سه عامل تعیین کننده در پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و ملی سرزمین‌ها محسوب می‌شوند، در این کشورها در چهره فقر، بی‌سوادی و بیماری ظاهر شده‌اند.

در بررسی موقعیت تاریخی جهان، هیچ کشوری را نمی‌توان چنان از وضعیت حاکم بر سیاست کلی آن بررسی نمود. بنابراین در بخشی از این گستره پهناور، سرزمین کهن سالی وجود دارد که «ایران» نام دارد و نمی‌تواند جدا از خانواده بزرگ بشری باشد.

«ایران» نیز در گذر جبری از این دوره تاریخی و در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم آپستن حوادث بی‌شمار کوچک و بزرگی است که به آسانی نمی‌توان از آن‌ها گذشت. اهمیت ویژه‌ای که این کشور در تغییر و تحولات بین‌المللی قرن بیستم به خصوص در خاورمیانه دارد گوشه‌ی بزرگی از تاریخ این قرن را رقم می‌زند.



صفحه ۳۵

از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و به خصوص در دو دهه‌ی آخر این قرن ایران در آینه‌ی تاریخ اروپا قرار گرفته است و رفت و آمد دولت‌مردان سیاسی و اجتماعی و رفت و آمدهای تفریحی و آموزشی قشرهای مرفه اجتماعی به اروپا تغییراتی سیاسی و اجتماعی را در ایران نوید می‌دهد. ایران از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم راه خود را برای گریز از مرحله‌ی فئودالیسم و ورود به دوره

بورژوازی و به خصوص بورژوازی ملی آماده کرده است. افزایش سهم سرمایه و تمرکز آن در دست عده‌ای خاص، سرمایه داری را به وجود آورد که به پیروی از نهضت صنعتی شدن اروپا، صنایع کارخانه‌ای ایجاد کردید. در تبریز، تهران، شیراز، اصفهان، یزد و بسیاری از شهرهای دیگر ایران اتحادیه‌های جدید بازرگانی به وجود آمدند که با تمرکز سرمایه‌های پراکنده، شرکت‌های جدید پدید آوردند و در راه صنعتی شدن کشور گام‌های ارزنده‌ای برداشتند.

فزون‌خواهی اروپائیان در گسترش هر چه بیشتر مستعمراتشان سبب شد که ایران را نیز هدف قرار دهند. اگر چه به دلایل خاص ملی و منطقه‌ای (ژئوپولیتیکی) (۱) تصرف خاک کشور ایران و تبدیل آن به یک مستعمره برای هیچ کشور اروپایی ممکن نبود، اما حضور سرمایه‌های اروپایی و بهره‌کشی استثماری از این سرمایه‌ها، ایران را به صورت یک کشور نیمه مستعمره درآورده بود. در این سال‌ها قراردادهای فراوان اقتصادی - سیاسی از سوی کشورهای اروپایی و عمدتاً روسیه و انگلستان که ایران را جلونگاه افت و خیزهای سیاسی خود کرده بودند به دولت مردان ناآگاه، مرتجع، رشومخوار و سیاست باز ما تحمیل شد.

**قراردادهای ۱۸۶۲ و ۱۸۶۵ و ۱۸۷۲** میلادی در مورد خطوط تلگراف با انگلستان، قرارداد ۱۸۷۲ بارون - جولوس - رویتر انگلیسی در زمینه‌ی ایجاد راه آهن، استخراج معادن ایران به استثنای طلا و نقره و سنگ‌های گران‌بها، بهره‌برداری از جنگل‌ها و غیره، قرارداد ۱۸۹۰ پولیاکوف روسی در زمینه‌ی ایجاد «شرکت بیمه حمل و نقل» و ایجاد «بانک استقراضی ایران» و در همین سال ۱۸۹۰ امتیاز به یک شرکت انگلیسی و بسیاری از قراردادهای اسارت بار دیگر، امتیازهای پی در پی و فراوانی بودند که از سوی ایران در اختیار خارجی‌ان قرار می‌گرفتند و ایران را در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم به صورت کشور ورشکسته‌ای در آورده بودند.

**اوضاع سیاسی ایران** نیز در این سال‌ها از آرامش گذشته برخوردار نبود. گروه‌های آزادی‌خواه و نهضت‌های مخالف حاکمیت مطلقه‌ی سلطنت و شاه تقاضای تفویض اختیارات به مردم را داشتند و اگر چه سال‌ها از سوی پادشاه و دولت مردان وابسته به شاه و دستگاه پلیسی وی سرکوب می‌شدند، اما خاموش نشدند. طبقیان مردم و اوضاع سیاسی این دوره پایه‌های حکومت قاجاریه را سست کرد و حاکمیت این سلسله را به سوی انقراض کشید.

**تورق ناصرالدین شاه** به دست میرزا رضای کرمانی، آمدن مظفردالدین شاه ولیعهد از تبریز به تهران، مراسم عزاداری و متعاقب آن پس از چند هفته مراسم تاج‌گذاری مظفردالدین شاه، ولیعهدی محمد علی میرزا (محمد علی شاه) تغییرات پی در پی صدر اعظم و وزرا و حکام ایالات و ولایات، کرانی، فقر، گرسنگی، قحطی، نبود امنیت، حکومت ملوک الطوایفی، هجوم بیگانگان برای کسب امتیاز و درآمد بیشتر از ثروت ملی، همه و همه، ایران را در آستانه‌ی تحولی سیاسی - تاریخی در روزهای پایانی قرن نوزدهم و روزهای آغاز قرن بیستم قرار داده بود.

**بنابراین** و با توجه به اوضاع و احوال جهان و سیر تحولات تاریخی آن، ما وارد قرن بیستم می‌شویم و رویدادهای مهم این قرن را به ترتیب روزشمار بازگو می‌کنیم و به این کلام اعتقاد داریم که:

**«تا ندانیم دیروز بر پدران ما چه گذشته است، امروز چگونه می‌توانیم جامعه‌ی خود را بسازیم و به فرزندان خود بیاموزیم که فردا چگونه زندگی کنند.» نتیجه این که:**

**بدون آگاهی از دیروز چگونه می‌توانیم درباره امروز داوری کنیم و درباره فردا بیندیشیم!؟**

«م - ی»

« ادامه در شماره آینده »